

زمانی که «فرید زکریا» روزنامه‌نگار دموکرات چند سال قبل حسین انتشار گزارشی علیه جمهوری‌خواهان به اسناد مهمی درباره تعداد زندانیان اشاره کرده، بی‌آنکه خواسته باشد، آمارهایی ارائه کرد که حتی آمارهای دولت دموکرات اولیاما را نیز زیر سوال برد. تسویه‌حساب زکریا با جمهوری‌خواهان پیام روشنی به دنیا مخابره کرد و آن این بود: «تعداد زندانیان محبوس در زندان‌های آمریکا ۷ تا ۱۰ برابر سایر کشورهای توسعه‌یافته و متحد آمریکاست. بیش از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در آمریکا زندانی‌اند».

در همان روزها که زکریا گزارش خود علیه جمهوری‌خواهان و زندان‌های خصوصی را منتشر کرد، «مایکل کینرلی» روزنامه‌نگار در گزارشی دیگر توانست از یک چهره بارز سیاسی آمریکا یعنی «پت رابرتسون» یک گاف بزرگ سیاسی بگیرد. رابرتسون گفت: آمریکا در راستای مبارزه با مواد مخدر با شکست بزرگی مواجه بوده است و احتمالاً مجبور خواهد شد ماری جوانا را آزاد کند. این کار ضربه بزرگی است به عقاید، آرمان‌ها و حتی شعارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی آمریکا. رابرتسون افزود: به خاطر همین مسأله اکنون تعداد بسیار زیادی از مردم آمریکا در زندان‌ها حبس هستند. امروز ۶ میلیون زندانی در آمریکا وجود دارد که حتی در زمان دیکتاتوری «استالین» در اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز چنین رقمی بی‌سابقه است.

- حبس به شیوه‌استالین**

تشابهاتی که رابرتسون با دیکتاتوری استالین ارائه داده بود، البته نمودهای دیگری هم جز آمار بالای زندانیان دارد. رفتارهای خشن‌تأمیز پلیس آمریکا در ماه‌های اخیر، اعتراضات مردمی در فرگوسن علیه نژادپرستی و برخورد مسلح پلیس، یادآور فضای رعب‌انگیزی است که پس از حوادث مشابه و خطرناکی از جمله تیراندازی وحشتناک در سالن سینمای شهر آرورا در کلرادو در ژانویه ۲۰۱۲ اتفاق افتاد. کشتارهای دیگری که در آمریکا در سال‌های اخیر رخ داده است، از جمله حمله به مدرسه ابتدایی سندی‌هوک و فاجعه‌بارتر از آن، حادثه شهر یوستون که به کشته و مجروح شدن بسیاری از شهروندان آمریکایی منجر شد، تا مدت‌ها شهرهای مهم آمریکا را دچار استرس و اضطراب کرده بود، به طوری که مردم احساس می‌کردند حضور و رزه هر روزه نظامیان در مقابل خانه‌هایشان باید یک امر عادی تلقی شود. همه این حوادث و گشت‌نهارهای پلیس ایالات متحده این سوال را در اذهان ناظران به وجود آورده است که چرا دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت که مدعی ژاندرامی فضای بین‌الملل است و هزار گاهسی به بهانه‌های مختلف مانند مبارزه با تروریسم و برقراری صلح جهانی به جای‌جای جهان لشکر کشی می‌کند، با وجود برخورداری از پیچیده‌ترین سیستم‌ها و دستگاه‌های امنیتی، قادر به تأمین امنیت شهروندان خود نیست؟

پاسخ‌های بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران آمریکایی به این سوال، خود دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی را نشانه می‌گیرد. وحشت‌افکنی‌ها در آمریکا، مردم را توجیه می‌کند که حضور نظامیان در پهنه خیابان‌های این کشور امری عادی و طبیعی است. به عبارت دیگر این خود دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده هستند که با خلق اینگونه صحنه‌ها، ایجاد جو رعب و وحشت کرده و فضای پلیسی محیطی امنیتی را ایجاد می‌کنند. بعد از جنبش اشغال وال‌استریت این رفتارهای پلیسی در این کشور فضای کلاما میلیتاریستی‌ای را به وجود آورده است. شواهد نشان می‌دهد نظامیان آمریکایی پس از اتفاقات رعب‌آور به بهانه مبارزه با تروریسم و به شکلی کلاما از پیش برنامه‌ریزی شده، به افراد یا گروه‌هایی مظنون می‌شوند و مبادرت به دستگیری آنها می‌کنند که اغلب از ارتباطی با جنبش فراگیر وال‌استریت دانشه‌اند. در واقع آمریکا نیستی است که می‌کنند پیشش از وقوع تحریکی از سوی فعالان جامعه مدنی و معترضان سیبال وال‌استریت آنها را در نطفه خفه کنند. فضای فعلی آمریکا نظامی کاملاً میلیتاریستی را ایجاد کرده است که البته در هیأت حاکمه ایالات متحده طرفداران زیادی دارد و یادآور سه‌سال‌های دیکتاتوری استالین در شوروی است. آشپور که شاه‌سال این کشور است. مؤسسه‌ی تحقیقاتی اتحاد جماهیر شوروی می‌گویند، استالین پس از آنکه مخالف اصلی خود را با عنوان «متهم شماره یک» دستگیر می‌کرد، به زندان می‌نذاخت و به طرز فجیعی به قتل می‌رساند، سراغ کسانی می‌رفت که «کمتر مخالف» نامیده می‌شدند و به تصور فضای امنیتی حاکم بر شوروی می‌توانستند مخالفان بالقوه موجودی برای حاکمیت باشند.

- تعداد بالای زندانیان در آمریکا**

اما نکته مهم درباره افشاجاری زکریا، نظام منحصر به فرد و پیچیده‌ای در رژیم آمریکاست که به نوعی تعداد بالای زندانیان را توجیه می‌کند. طبق آخرین آمار ارائه‌شده توسط مرکز مطالعات بین‌المللی زندان‌های جهان (ICPS)، آمریکا همچنان رتبه اول زندانیان جهان را در اختیار دارد.

موسسات آمردهنده گزارش داده‌اند از میان هر یکصد هزار آمریکایی، ۷۶۰ نفر در زندان‌ها به سر می‌برند. این تعداد زندانی در آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای متحد و توسعه‌یافته بین ۷ تا ۱۰ برابر است. می‌توان گفت ۲۵ درصد افراد زندانی در سراسر جهان در آمریکا به سر می‌برند و هیچ کشوری در طول تاریخ به اندازه این کشور شهروندان خود را تا این میزان زندانی نکرده است.



واقعیت‌هایی از درآمد شگفت‌آور صنعت زندان در آمریکا

حبس استالینی، بیگاری هیتلری

- سعید کاووسیان

آمریکا سال ۱۹۷۲ کمتر از ۳۰۰ هزار زندانی داشت و این رقم در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۲ میلیون نفر شد در حالی که سال ۱۹۹۰ تعداد زندانیان یک‌میلیون نفر بود. ۱۰ سال پیش تنها ۵ زندان خصوصی با تعداد ۲۰ هزار زندانی در آمریکا وجود داشت ولی امروز ۱۰۰ زندان وجود دارد و طبق گزارش‌های متعدد انتظار می‌رود در دهه آینده به رقم بزرگ‌تری برسد. بسیاری در داخل آمریکا علت اصلی را شدیدتر برخورد کردن سیستم قانونی با مجرمان تلقی و توصیف کرده‌اند. سال گذشته نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر در آمریکا در ارتباط با مواد مخدر دستگیر و زندانی شدند که از هر ۵ نفر، ۴ نفر آنها صرفاً به‌خاطر حمل مواد مخدر بوده و عمدتاً قاچاقچی نبوده‌اند. از همه جالب‌تر این است که در ۴ دهه گذشته آمریکا بالغ بر یک تریلیارد دلار پول صرف مبارزه با مواد مخدر کرده است!

- کار اجباری به شیوه هیتلر**

اما نکته مهم مقاله زکریا در تایم اشاره دیگری بود. زکریا در پایان مقاله‌اش به این موضوع اشاره می‌کند که بیشتر زندان‌ها در آمریکا خصوصی اداره می‌شود و گردانندگان و مالکان این زندان‌ها، ادایبست‌های جمهوری‌خواه هستند که نه‌تنها علاقه‌ای به کاهش تعداد زندانیان ندارند بلکه متمایل به افزایش این تعداد هستند. در حال حاضر در آمریکا نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در زندان‌های خصوصی محبوس هستند و برخی شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ از زندانی بودن این افراد سود هنگفتی به جیب می‌زنند و البته این صنعت روز به روز نیز در حال گسترش است. حال با این آمار بالای زندانیان این سوال مطرح می‌شود: آیا واقعا مردم آمریکا تا این حد بزهکار و فاسد هستند که باید شمار بسیار زیادی از آنها پشت میله‌های زندان باشند یا قاتک‌وهای دیگری جز بالا بودن درصد بزه جادود که آمار زندانیان را بالا می‌برد؟ آیا بخشی از این مشکل مربوط به کمپانی‌هایی نیست که با زندانی کردن مردم به پول و ثروت می‌رسند؟ اگر نگاهی به درآمد برخی از این زندان‌های خصوصی بیندازیم به اعداد و ارقام قابل توجهی برمی‌خوریم که فرضیه زندانی شدن مردم برای اهداف درآمدزایی تقویت می‌شود به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۰، دو مورد از بزرگ‌ترین زندان‌های خصوصی آمریکا در مجموع ۳ میلیارد دلار درآمد داشتند. زندان‌های خصوصی آمریکا برای ادامه فعالیت خود نیازمند حمایت شدن از سوی افراد برجسته این کشور از جمله سیاسیون هستند و به همین خاطر است که این زندان‌ها هزینه‌های هنگفتی را صرف تبلیغات برای سیاسیون می‌کنند. براساس گزارش فرید زکریا بیشتر این سیاسیون را سناتورهای جمهوری‌خواه تشکیل می‌دهند. آنچه البته زکریا به آن اشاره نکرده است، تعداد بالای دموکرات‌هایی است که با صاحبان کمپانی‌های تجهیزات زندان در ارتباطند و در آستانه انتخابات از حمایت آنان بهره می‌برند. تا قبل از سال ۱۹۸۰ هیچ زندان خصوصی‌ای در ایالات متحده آمریکا نبود اما از آن زمان تاکنون آمار جمعیت زندانیان و زندان‌های خصوصی رشد چشمگیر و غیرمنتظره‌ای پیدا کرده است. خصوصی‌سازی زندان‌ها در سال‌های دهه ۱۹۸۰ «جورج بوش» آیدرآ رونق یافت و در دوران «بیل کلینتون» در سال‌های دهه ۱۹۹۰ زمانی که سهام وال‌استریت همچون نان داغ تازه

زندانیان در ایالت‌های آمریکا

در پی دارد؛ این قوانین سبب افزایش زندانیان در زندان‌ها شده است.

۱۳ ایالت آمریکا قانون «سه‌مرحله‌ای» را تصویب کردند (به این مضمون که پس از ۳ بار دستگیری و محکومیت، بار سوم به زندان ابد محکوم می‌شوند) در نتیجه ساخت ۲۰ زندان جدید ضرورت یافت. یکی از پرونده‌های آزاددهنده که این قانون درباره آن اجرا شد مربوط به پرونده یک زندانی است که برای دزدی یک ماشین و ۲ دوچرخه (۳ بار)، به ۲۵ سال زندان محکوم شد.

- پیشینه کار اجباری در زندان‌های آمریکا**

ریشه کار اجباری زندان به زمان بردهداری بازمی‌گردد. پس از پایان جنگ‌های داخلی سال ۱۸۶۵ – ۱۸۶۱ سیستم «به‌کارگیری زندانیان» آغاز به کار کرد تا در حقیقت سنت بردهداری ادامه یابد و حفظ شود. برده‌های آزادشده را به جرم‌های تخم‌مرغ دزدی یا عدم اجرای تعهد برده‌ها (مانند قانون کار در زمین دیگری در مقابل سهم بردن مقداری از محصول) – که اغلب نیز صحت و درستی آن ثابت‌نشده بود– مجبور می‌کردند در پنبه‌چینی، کار در معدن و ساخت راه‌آهن بیگاری کنند.

در ایالت جورجیا از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۷۰، ۸۸ درصد زندانیانی که بیسگاری می‌کردند، سیاهپوست بودند. در می‌سی‌سی‌پی یک مزرعه بسیار بزرگ برای زندان ساختند شبیه مزرعه‌های قدیم دوران برده‌داری، تا جایگزین استخدام محکومان شود؛ مزرعه «سویا پارچ من» که تا سال ۱۹۷۲ وجود داشت. در دوران پس از جنگ‌های داخلی قانون تبعیض نژادی به نام جیم کرو در همه ایالت‌های آمریکا اجرا می‌شد و در عرصه‌های مدارس، قراردادهای اجاره و خرید خانه، ازدواج و بسیاری عرصه‌های دیگر اجتماع این قانون اجرا می‌شد. گروه مترقی بررسی تجارت گزارش داد: «امروز نیز در سیستم قضایی آمریکا یک سلسله تبعیض نژادی به شکل کار بردگی و کار ارزان وجود دارد که آن را مجموعه صنایع زندان می‌نامند».

- سرمایه‌داران «صنعت زندان» چه کسانی هستند؟**

چه کسی سرمایه‌گذاری می‌کند؟ دست‌کم ۳۷ ایالت در آمریکا قراردادهای شرکت‌های خصوصی با زندان‌ها را به منظور استفاده از نیروی کار زندانیان قانونی می‌دانند و خواهان ادامه و گسترش آن هستند. شرکت‌های عمده آمریکایی که در این فهرست جای دارند، عبارتند از: آی‌بی‌ام، بوئینگ، موتورولا، مایکروسافت، اتی‌تی، وایرلس، صنایع تگزاس، دل، کمپاک، هانی‌ول، هیولت پاکارد، نورتل، صنایع تکنولوژی اوسنت، تری کام، اینتل، نورترن تل کام، تی‌دیلو، نوردستوم، رولن،مبسی،زپیئر،کاردین،مجموعه‌سوپرمارکت‌های تارگت و بسیاری دیگر. همه این شرکت‌ها از رونق اقتصاد خود به دلیل کار زندانیان رضایت دارند. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ سود آنها از ۳۹۲ میلیون دلار به یک میلیارد و ۳۱ میلیون دلار افزایش یافته است. زندان‌های خصوصی در مجتمع صنایع زندان جزو بزرگ‌ترین تجارت‌ها هستند. نزدیک به ۱۸ شرکت ۱۰ هزار زندانی را در ۲۷ ایالت نگهداری می‌کنند. بزرگ‌ترین آنها شرکت بازسازی آمریکا (سی‌سی‌سی) و شرکت واکن هات هستند که مجموع ۷۵ درصد زندان‌های خصوصی را کنترل می‌کنند

- زندانیانی که محکومیت درازمدت دارند، خرید و فروش می‌شوند!**

سود انقدر ارزش دارد که امروز تجارت جدیدی به وجود آمده است: واردات زندانیانی که محکومیت‌های درازمدت دارند یعنی بدترین جنایتکاران. وقتی یک قاضی دادگاه فدرال حکم کرد، زندان‌های تگزاس زیاده از حد شلوغ است و این نوع مجازات‌های طولانی غیرمعمول و خشن است، شرکت سی‌سی‌ا الکلترهای شهرها و آبادی‌های کوچک قرارداد ساخت و راه‌اندازی زندان‌های جدید را بست تا آنها را نیز در این رشته سودآور شریک کند. در مقاله‌ای که دسامبر ۱۹۹۸ در مجله «اتلانتیک منتلی» چاپ‌شده بود چنین می‌خوانیم: سرمایه‌گذارانی چون مریل لینچ، شیرسون لهمن، آمریکن اکسپرس و آل‌استیت از این برنامه حمایت کردند و این طرح در سراسر مناطق دول‌افتاده تگزاس اجرا شد. فرماندار ایالت تگزاس خاتم «ان ریچاردز» از الگوی «ماربو کومو» در نیویورک پیروی کرد و انقدر زندان ساخت تا بازار اشباع شد و از سود زندان خصوصی اندکی کم شد.

پس از اینکه کلینتون در سال ۱۹۹۶ قانون «لغو بررسی دادگاه‌ها» را امضا کرد – این باعث ایجاد شرایط ناامن، خشن و پر جمعیت برای زندان‌های ایالتی شد– شرکت‌های فعال در زمینه زندان‌های خصوصی قرارداد «چاره سلول» را با دیگر زندان‌های پر از زندانی بستند و پیشنهاد کردند زندان‌های شرکت سی‌سی‌ا که در نقاط دورافتاده و شهرهای کوچک تگزاس قرار دارند، سلول اجاره بدهند. زندان‌های خصوصی بزرگ و سودده ۳ استراتژی مهم برای جلب حمایت سیاستمداران دارند که عبارت‌تند از تبلیغات برای سیاستمداران، مشارکت مستقیم در مناظره‌های انتخاباتی و ایجاد رابطه نزدیک و صمیمی با سیاستمداران.

هرچند باورش سخت است اما باید گفت در یک دهه گذشته ۳ زندان خصوصی بزرگ آمریکا حدود ۴۵ میلیون دلار صرف تبلیغات برای سیاسیون و مشارکت در مناظره‌های انتخاباتی کرده‌اند. آیا اگر این هزینه‌کردها سودی برای صاحبان زندان‌های خصوصی نداشت، تا این حد ولخرجی می‌کردند؟

زندانیان در ایالت‌های آمریکا

تقدی بر فیلم وداع هاشمی و فرزندش

یک ملودرام سیاسی!

طی چند روزی که از اجرای حکم مهدی هاشمی‌رفسنجانی و حضور وی در اوپن می‌گذرد، برخی رسانه‌های زنجیره‌ای و خانوادگی به تمجید از عملکرد آیت‌الله و صبر مثال‌زدنی وی پرداخته و حتی خواستار الگوگیری سایرین از این شیوه شدند!

هرچند مواضع رسمی خانواده و مرتبطان آقای هاشمی در واقع لایه آشکار و بیرونی موضع هاشمی است و نمی‌توان حساب وی را از این‌س مواضع جدا کرد اما در این نوشتار از تحلیل و بررسی این‌س مواضع عبور کرده و به تنها سند موجود از موضع وی، درباره حکم فرزندش می‌پردازیم یعنی همان فیلم تک سکانس ۷۰ ثانیه‌ای و معروف به وداع هاشمی و پسرش!

ساده‌لوحی است اگر کسی گمان کند این‌س یک فیلم خانوادگی است که به طور اتفاقی در سطح وسیع منتشر شده است. اگر چه سعی بسیار شده با اتخاذ تمهیدات مختلف- از طراحی لباس و لوکیشن گرفته تا دکور و بگ‌گراند و سایر ظرایف- فیلم مذکور مستند جلوه کند اما اندکی تامل نشان می‌دهد این فیلم برخلاف ظاهرش، کارگردانی شده و عواملی متعدد و حرفه‌ای در پشت صحنه این فیلم به ظاهر موبایلی حضور دارند.

هاشمی در این فیلم نقش اول را دارد و پس از خواندن دعای سفر در گوش پسر می‌گوید: «من به روشنی می‌بینم که ان‌شالله بزودی سالم و بانشاط بیرون می‌آید و وارد جامعه می‌شوید برای خدمت! و خداوند اجر زحمات طولانی‌ات را فراموش نخواهد کرد. جامعه هم بحمدالله تاکنون متوجه شده و بیشتر متوجه خواهد شد. خدانگه‌دار.»

فارغ از پیام‌های غیرمستقیم و زیرپوستی فیلم، دیالوگ هاشمی دارای چند پیام محتوایی بزرگ مخاطب است:

۱- این دیالوگ نشان می‌دهد آیت‌الله حکم را قبول ندارد، چرا که به‌زعم وی، پسرش کاری جز خدمت نکرده است. قبول داشتن و نداشتن وی فی نفسه مهم نیست، البته از منظر قضایی اما از منظر سیاسی- اجتماعی قابل تامل است، چرا که وقتی خبیگان جامعه با قانون به صورت گزینشی برخورد کنند- نؤمن بغضب و تکفر بعضی- از مردم نمی‌توان انتظار قانونگرایی داشت.

۲- وی در تلویحی نزدیک به تصریح مدعی است جامعه نیز این حکم را قبول ندارد اما کاملاً جامعه؟! جامعه‌ای که از آسیب‌ها و مفاسد برخی آقا‌زادگان بیزار است چگونه می‌شود که از حکم معروف‌ترین آقا‌زاده مختلس، ناراضی باشد؟ که اگر احیاناً ناراضی‌ای هم هست از ناپیژ بودن حکم در قبال عنوان جرم است!

۳- وی مدعی است مهدی نه‌تنها مجرم نیست بلکه زحماتی طولانی داشته و خداوند برخلاف دادگاه به این زحمات واقف است! آیا منظور آیت‌الله از زحمات طولانی فرزندش، تحمیل بدهی چند میلیارد دلاری برای کشور یا تشدید تحریم‌ها یا اخذ رشوه در ازای فشار به وزارت نفت وقت است؟! یا شاید وی هزینه شدن شه‌ریه جوانان مردم در دانشگاه آزاد برای رقابت انتخاباتی را خدمت مهدی توصیف می‌کند!

۴- آقای هاشمی مدعی است مجرم بودن در جمهوری اسلامی و به زندان رفتن باعث محبوبیت در جامعه می‌شود. همان ادعایی که صریح‌ترش را عفت مرعشی‌مادر مهدی، عنوان کرد و گفت «نقلاب از اوین شروع می‌شود!» با فرض هدف بودن کسب محبوبیت ولو از هر طیفی، ایجاد محبوبیت بین انسان‌ها، نیازمند همدردی و مبارزه دوشادوش با آنهاست، چه مردم انقلابی و چه ضدانقلاب! فرزند ایشان اولاً حیاتی کاملاً جدا و مجزا از مردم دارد و بویی از دردهای رایج جامعه نبرده است. ثانیاً عنوان جرم وی امنیتی و سیاسی نیست که در میان طیفی ایجاد محبوبیت کند. هیچ احدی در این کشور طرف‌دار مختلس و رشوه‌گیر نیست.

از این‌س فیلم کوتاه به‌عنوان سندی برای سنجش میزان قانون‌پذیری هاشمی می‌توان یاد کرد. همین چندی پیش بود که هاشمی نهادهای مختلف کشور را به اعمال خلاف قانون متهم کرد و بدون هیچ سند و مدرکی مدعی شد این نهادها در پی تقلب در انتخابات ۹۲ بوده‌اند و به دلیل ترس از تقلب منصرف شده‌اند!

در پایان باید گفت برخلاف تصور، طیف انقلابی از فرجام کار مهدی هاشمی و ناخرسندی پدرش خوشحال نیستند و رسانه‌های مدعی اصلاح‌طلبی نیز به دلشان برای آیت‌الله می‌سوزد و نه فرزندش که افراض خاص سیاسی خود را از این ماجرا می‌جویند. تکلیف ضدانقلابی که همیشه خواهان دور کردن شخصیت‌ها از نظام و انقلاب بوده نیز روشن‌تر از آن است که نیاز به تشریح داشته باشد.